

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه تبیین اسناد نزاع روح به خدای متعال و ملک الموت و ملائکه در قرآن

عرض کردیم که بحث در این است که مسئول توفی و متولی توفی کیست و متوفی کیست؟ آن موجودی که مسئولیت دارد برای نزاع روح، این از آیات قرآن چه استفاده‌ای می‌شود؟

در بحث گذشته بیان کردیم که مجموعاً پنج عنوان در این آیات شریفه مطرح است، از برخی آیات استفاده می‌شود که مسئول توفی خدای تبارک و تعالی خودش بالمباشره این کار را انجام می‌دهد. در آیه 42 سوره زمر «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» است، هم اسناد به خود خدای تبارک و تعالی است، هم اسناد به خداوند است و هم خدا اشخاصی خاصی را نمی‌فرماید که «یتوفی الانفس» انفس جمع محلائی به لام است و افاده‌ای عموم می‌کند، یعنی ما باشیم و ظاهر آیه. آیه می‌فرماید هر انسانی و هر نفسی را خدا قبض روح می‌کند. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» در حالی که در آیه‌ی یازدهم سجده نسبت داده به ملک الموت «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» مسئله‌ی وفات را به ملک الموت نسبت داده، باز هم آنجا اشخاص خاص مد نظر نیست! «توفاکم» این خطاب عمومی است.

باز در آیه 97 سوره نساء که اینجا را دیروز خواندیم، اما چون می‌خواهیم یک نکته‌ی دیگری در این آیات بیان کنیم مجدداً تکرار می‌کنیم؛ «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ» به ملائکه اسناد داده می‌شود. و باز نسبت به خود خدای تبارک و تعالی آیات دیگری هم وجود دارد، آیه 60 سوره انعام می‌فرماید «هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ» مرجع خدای تبارک و تعالی است. در سوره یونس آیه 104 «أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم» باز به خدا اسناد داده می‌شود.

دیروز عرض کردیم دو راه حل وجود دارد؛ یک راه حل که منافاتی وجود ندارد، سبب اعلی خداست، در طول خدا ملک الموت است و در طول ملک الموت اعوان و انصار ملک الموت هستند و اگر یک فعلی را اعوان و انصار ملک الموت انجام دادند، فعل آن‌ها فعل ملک الموت و فعل ملک الموت هم فعل خداست.

نقد کلام مرحوم علامه

اول این بیان مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه ولو اینکه ثبوتاً به اصطلاح ما امکانش وجود دارد که مثل اینکه یک پدری به فرزندش بگوید برو این کار را انجام بده، فعل فرزند فعل پدر هم هست! فعل وکیل فعل موکل است. ولی گفتیم که این با روایاتی که در این مورد در اینجا وارد شده سازگاری ندارد، که یک روایت را دیروز خواندیم

ثانی اشکال دیگری که فرمایش مرحوم علامه دارد این است که اینکه در قرآن خدا می‌فرماید «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» این ظهور در مباشرت دارد، اگر ما بخواهیم این فرمایش مرحوم علامه را بپذیریم باید بگوئیم این اسناد، اسناد مجازی است و اسناد واقعی نیست! درست است که فعل اعوان ملائکه به ملک الموت نسبت داده می‌شود اما این آیات ظهور در مباشرت دارد، یا يتوفاكم ملک الموت این ظهور در مباشرت دارد.

ثالثاً اشكال سوم اين است كه حالا اگر اينطوري باشد چه لزومي داشت اين تعابير به اين نحو مختلف ذكر شود، اعوان ملك الموت دارند كارها را انجام مي دهند، باز بگوئيم خدا مي فرمايد الله يتوفي الانفس. سرّ اختلاف در تعابير چيست؟ اختلاف در تعابير بايد يك جهتي داشته باشد يعني آنجا ي كه خدا مي فرمايد «الله يتوفي الانفس» حتماً بايد يك نکته اي در آن باشد كه در «يتوفاكم ملك الموت» آن نکته نيست، اگر بگوئيم فعل ملائكه فعل ملك الموت است، فعل ملك الموت هم فعل خداست، اين لازمه اش اين است كه در آنجا ي كه دارد «قل يتوفاكم ملك الموت» بگوئيم اگر به جاي آن الله هم باشد فرقي نمي كند. «قل يتوفاكم الله» در حالي كه اين مقصود خدای تبارك و تعالي قطعاً نيست! يعني مي خواهيم عرض كنيم در هر تعبيري يك سر و نکته اي وجود دارد؛ اين آيات ظهور در مباشرت دارد، هم نسبت به خدا ظهور در مباشرت دارد، يعني خدا قبض روح مي كند و هم نسبت به ملك الموت ظهور در مباشرت دارد و هم نسبت به ملائكه ظهور در مباشرت دارد، اگر ما راهي براي تصحيح اين مباشرت پيدا نكنيم، آن وقت بايد راه جمع دوم را طي كنيم، جمع دوم كه ديروز گفتيم اين بود كه بگوئيم خدا نسبت به يك گروه خاصي از اولياء خودش، خودش قبض روح مي كند، نسبت به يك گروه درجه بعد مثلاً ملك الموت قبض روح كند، نسبت به يك گروه ديگر ملائكه قبض روح كنند، بياني مسئله ي اختلاف مورد را مطرح كنيم و روايتي كه از توحيد صدوق نقل كرديم كه مردي آمد خدمت اميرالمؤمنين عليه السلام و به حضرت عرض كرد چرا اين آيات با هم اختلاف دارد؟ حضرت همين را جواب دادند، فرمودند خدا قبض روح مي كند «من يشاء» را، ملك الموت قبض روح مي كند گروه خاصي را و ملائكه هم عموم را قبض روح مي كنند. اين روايت باز با ظاهر آيه سازگاري ندارد. آيه مي فرمايد «الله يتوفي الانفس» يعني در هر توفي خداوند تبارك و تعالي اين كار را انجام مي دهد.

در هر توفي اسنادش به خدا مباشرتاً است، ببينيم آيا مي توانيم اين را درست كنيم؟ اگرديديم هيچ راهي براي اين وجود ندارد مي رويم سراغ همين راهي كه بگوئيم به اختلاف موارد مختلف است، اما اگر بتوانيم يك راهي را براي اين اسناد مباشرتي درست كنيم، بگوئيم خود خدای تبارك و تعالي مباشرتاً قبض روح مي كند، توفي مي كند. ملك الموت هم مباشرتاً توفي مي كند، ملائكه هم مباشرتاً توفي مي كنند. اگر بتوانيم يك راهي براي اين پيدا كنيم همين راه را بايد برويم.

راه سوم برای جمع اختلاف تعابير بين آيات

خوشبختانه ما باز به يك روايتي برخورد كرديم كه اين روايت در من لا يحضره الفقيه است كه اين روايت يك راه سومي را جلوي ما مي گذارد و به نظر ما اين راه اگر قابل قبول باشد ديگر نوبت به آن راه دوم و راه اول نمي رسد [1].

همين سوالي كه آن مدعي تناقض بين آيات از اميرالمؤمنين كرد كه يك جا قرآن مي گويد خدا قبض روح مي كند، يك جا قرآن مي گويد ملك الموت قبض روح مي كند، يك جا هم مي گويد ملائكه قبض روح مي كند! بين اينها تناقض است، همين سؤال را از امام صادق 7 كردند و حضرت در جواب اينطور گفتند، و بعد اين سائل يك اضافه اي هم در اينجا دارد كه مي گويد «وقد يموت في الساعة الواحدة في جميع الآفاق ما لا يحصيه إلا الله عزوجل فكيف هذ» در يك لحظه در تمام عالم، افرادي كه عددشان را نمي توانيم بشماريم از دنيا مي روند، غير از خدا كسي نمي تواند عدد اينها را بشمارد، چطور در بعضي از آيات دارد ملك الموت اينها را قبض روح مي كند؟ چون همان طوري كه راجع به خدا مي گويد يتوفي الانفس راجع به ملك الموت هم مي گويد يتوفاكم، اين «كُم» يعني انفس، فقط افراد مخاطب پيامبر نيست، اين «كُم» يعني همه ي انفس، ملك الموت در آن واحد چطور مي تواند از همه قبض روح كند.

جوابي كه امام دادند اين است كه مي فرمايند «إن الله تبارك و تعالي جعل لملك الموت اعواناً من الملائكة» خدا براي ملك الموت اعواني از ملائكه قرار داده «يقبضون الأرواح بمنزلة صاحب الشرطة له أعوان من الإنس» مثل رئيس شرطه، آن كسي كه مسئول نظم و امنيت است كه اين ياراني دارد، ملك الموت هم اعواني دارد، يبعثهم في حوائجهم، يعني اين اعوان صاحب شرطه در حوائج مردم آنها را مي فرستد «فتتوفاهم الملائكة» اين اعوان ملائكه توفي و وفات را انجام مي دهند. «ويتوفاهم ملك الموت من الملائكة» خيلي روايت جالبي است، اعوان مي آيند يك ميليون نفر را قبض روح مي كنند، يك ميليون ملك هر کدام مأمور هستند كه يك نفر را قبض روح كنند، قبض روح مي كنند و بعد ملك الموت همه ي اين ارواح را از اينها تحويل مي گيرد! «يتوفاهم

ملك الموت من الملائكة مع ما يقبض هو» خودش هم بعضي‌ها را قبض روح کرده و بعد «ويتوفاه الله عزوجل من ملك الموت» بعد خدا تمام اينها را از ملك الموت مي‌گيرد، اين خيلي مطلب جالبي مي‌شود! يعني ملائكه در مرحله‌ي اول قبض روح مي‌کنند، چون ديروز عرض كرديم وفات غير از موت است. وفات در لغت يعني «أخذ الشيء تماماً و حفظه» هم اخذ باشد و هم حفظ باشد. ملائكه روح را از بدن انسان بيرون مي‌آورند و آن را ننگه مي‌دارند و تحويل ملك الموت مي‌دهند، ملك الموت هم همه را تحويل خدای تبارك و تعالی مي‌دهد.

آيات اسناد مباشري مي‌دهد، «الله يتوفي الأنفس حين موتها» هم اسناد مباشري است و هم نسبت به همهي انفس است، نه زيد و عمرو و بكر. در ملك الموت هم كه مي‌رسد هر دو جهت است، در ملك الموت هم اسناد مباشري است و هم نسبت به همهي انفس است. باز در ملائكه هم كه مي‌رسد همينطور است، اگر اين چنين است و ما بخواهيم حفظ كنيم اين بهترين راه جمعي است كه امام صادق 7 فرموده، بگوئيم ملائكه اول مي‌آيند تمام اين ارواح را قبض روح مي‌کنند و بعد تمام اين ارواح را ملك الموت از ملائكه مي‌گيرند با آنچه كه خودش هم قبض کرده، خدا هم از ملك الموت توفيه مي‌كند، صدق توفيه هم درست است، ملك الموت هم اين ارواح را از اينها اخذ مي‌كند، خدا هم اين ارواح را از ملك الموت اخذ مي‌كند.

در تمام آيات اين دو جهت هست؛ هم اسناد مباشري است و هم نسبت به جميع است. بعد چكار كنيم كه اين سه طرف (خدا، ملك الموت و ملائكه) اولاً نسبت به جميع و ثانياً اسناد مباشري درست شود. اين راهش همين روايتي است كه در من لا يحضر آمده است.

نکته: در روايت پيشين اميرالمؤمنين 7 مي‌فرمايد خدای تبارك و تعالی خودش نسبت به گروه خاصي از مردم قبض روح مي‌كند، نسبت به گروه خاص ديگري هم ملك الموت مي‌كند، نسبت به عموم ملائكه قبض روح مي‌کنند. مي‌گوئيم باز با اين جهت انفس سازگاري ندارد، چون آيه مي‌فرمايد «الله يتوفي الأنفس» اين انفس يعني صغير و كبير، زن و مرد، مؤمن و كافر، همه و همه را، معنای انفس اين است.

رابع اشكال ديگري كه راه دوم دارد؛ ما در ميان خاصه‌ي از انفس برتر از وجود مبارك پيامبر 6 نداريم، پيامبر 6 را ملك الموت قبض روح كرد. در قضيه‌ي حضرت ابراهيم 7 كه روايتش را هم مي‌خوانيم ملك الموت آمد او را قبض روح كرد، يعني انبياء را ملك الموت قبض روح کرده، اگر آن راه دوم درست باشد كه خدا خاصه‌ي از اولياءش را خودش قبض روح مي‌كند پس در انبياء چه بايد جواب بدهيم؟

مويدات راه سوم

1) يكي اين است كه برگرديم به شروع و مبدأ انسان، انسان در هنگامی كه مي‌خواسته خلق شود، اين آيه‌ي شريفه كه مي‌فرمايد «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ظاهر اين آيه چيست؟ آيا باز در آنجا خدا ملكي را فرستاد و آن ملك هم يك ملائكه‌اي را فرستادند و هر ملكي از روح خدا در اين دمیده يا نه؟ حالا روايات را فعلاً كار نداريم. ما باشيم و آيه؛ «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ظهور در اين دارد كه خدا هر نفسي را مستقيماً از روح خودش دمیده، اين اقتضا مي‌كند كه در وفات هم خود خدا مستقيم بگيرد، يعني خود خدا توفيه كند، اين نفسي كه قبلاً در او قرار داد را خودش بگيرد، پس بايد همهي نفوس را خدا بگيرد، اين يك نکته.

2) مؤيد دوم اين است كه مي‌گوئيم توفناً مصلحين، به خدا مي‌گوئيم. اين ظهور در اين دارد كه اين توفيه مربوط به خدای تبارك و تعالی باشد.

3) مؤيد سوم؛ در تفسير علي بن ابراهيم عن ابن أبي عمير عن هشام عن أبي عبد الله 7، امام صادق مي‌فرمايد [2] «قال رسول الله 6 لما اسري بي إلي السماء رأيت ملكاً من الملائكة» مي‌فرمايد وقتي پيامبر به معراج رفت يك ملكي از ملائكه را ديد «بيده لوح من نور لا يلتفت يميناً ولا شمالاً» يعني فقط نگاهش به لوح است، دائماً به لوح نگاه مي‌كرد «مقبلاً عليه ثبه» يعني خيلي محكم «كهينة الحزين» هيئت غمناكي هم داشت «فقلت من هذا يا جبرائيل» به جبرائيل گفتم اين كيست، مي‌خواهم با او حرف

بزنم! «قال هذا ملك الموت مشغول في قبض الارواح» کارش قبض ارواح است، «فقلت أدنني منه يا جبرائيل لاكله» من را نزديك او كن تا با او صحبت كن، «فأدنانني منه» من را نزديك كرد «قلت له يا ملك الموت أكل من مات أو هو ميت في ما بعد أنت تقبض روحه» هر كسي كه مُرده، هر كسي هم كه بعداً مي‌ميرد تو خودت قبض روح مي‌كني؟ «قال نعم، قلت و تحضرهم بنفسك» هر رُوحی را خودت به نفسك حاضر مي‌شوي؟ «قال نعم». باز ظهور در اين دارد كه من بالمباشره اين كار را انجام مي‌دهم، همهي ارواح را انجام مي‌دهم، «قال مالدنيا كلها عندي في ما سخره الله لي و مكنتي فيها إلا كدرهم في كف الرجل» تمام دنيا مثل يك درهمي است كه در كف يك انسان است پيش من، اين درهم را اگر بخواهد زير و رو كند «يقبله كيف يشاء، وما من دار في الدنيا» مي‌گويد خانه‌اي نيست در دنيا الا اينكه من داخل آن خانه مي‌شوم «في كل يوم خمس مرات» هر روز پنج بار داخل اين خانه مي‌شوم. اين پنج بار در روايات ديگر هست كه اوقات نماز است و روايتش را هم بعداً مي‌خوانيم كه وقتي ملك الموت مي‌بيند اين آدم محافظت بر اوقات نماز مي‌كند، در كيفيت قبض روحش خيلي فرق مي‌كند. «إن ملك الموت يتصفح الناس في كل يوم خمس مرات» هر روزي پنج مرتبه با هر انساني ديدار مي‌كند، يتصفح: يعني صفحه به صفحه مي‌شود، چهره به چهره مي‌شود (در بعضي روايات دارد كه گاهي يك جمعي در خانه نشستند، يك بار سكوت همه را مي‌گيرد، در روايت دارد كه اين لحظه‌اي است كه ملك الموت به اينها نگاه مي‌كند «عند مواقيت الصلاة». «فإن كان ممن يواظب عليها عند مواقيتها لقنه شهادة ان لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله» اگر ببيند اين آدم مواظب بر نماز است وقتي مي‌خواهد روح را از او بگيرد و قبض كند، خودش شهادتين را به او تلقين مي‌كند و نها عنه ملك الموت ابليس» شيطان كه آن زمان به سراغ انسان مي‌آيد و اجازه نمي‌دهد انسان شهادتين بگويد او را از انسان دور مي‌كند. دنبالي آن روايت هست «وأقول إذا بكى أهل البيت علي ميتهم لا تبكوا عليه» ملك الموت مي‌گويد من مي‌بينم اهل بيت دارند بر اين ميت گريه مي‌كنند به آنها مي‌گويم گريه نكنيد «فإن لي إليكم عوده و عوده» من باز هم اينجا مي‌آيم «حتي لا يبقی منكم أحد» بعد پيامبر فرمود «كفي بالموت طامة» طامة همان طامة الكبرى يعني موت بلای بسيار بسيار بزرگ و بي‌مانندي است. يا جبرائيل «فقال جبرائيل ما بعد الموت أطم و أعظم من الموت» خود موت بلایي بزرگي است اما بعد از موت أطم و أعظم از موت است. عمده اين بود كه اين سه راه جمع را خواستيم عرض كنيم و راه جمع سوم أقرب است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. « وَ سئلَ الصَّادِقُ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ وَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ وَ قَدْ يَمُوتُ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ مَا لَا يُحْصِيهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِمَلَكِ الْمَوْتِ أَعْوَاناً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَفْبِضُونَ الْأَرْوَاحَ بِمَنْزِلَةِ صَاحِبِ الشَّرْطَةِ لَهُ أَعْوَانٌ مِنَ الْإِنْسِ يَبْعَثُهُمْ فِي حَوَائِجِهِ فَنَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ يَتَوَفَّاهُمُ مَلَكُ الْمَوْتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَعَ مَا يَفْبِضُ هُوَ وَ يَتَوَفَّاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَلَكِ الْمَوْتِ». منلا يحضره الفقيه، ج 1، ص 136، ح 368.

[2]. « فس، [تفسير القمي] أبي عن ابن أبي عمير عن هشام عن أبي عبد الله ع قال قال رسول الله ص لما أُسري بي إلى السماء رأيت ملكاً من الملائكة بيده لوح من نور لا يلتفت يميناً ولا شمالاً مقبلاً عليه ثبته كهيئة الحزين فقلت من هذا يا جبرئيل فقال هذا ملك الموت مشغول في قبض الأرواح فقلت أدنني منه يا جبرئيل لأكله فأدنانني منه فقلت له يا ملك الموت أكل من مات أو هو ميت فيما بعد أنت تقبض روحه قال نعم قلت و تحضرهم بنفسك قال نعم ما الدنيا كلها عندي فيما سخرها الله لي و مكنتي منها إلا كدرهم في كف الرجل يقبله كيف يشاء و ما من دار في الدنيا إلا و أدخلها في كل يوم خمس مرات و أقول إذا بكى أهل البيت على ميتهم لا تبكوا عليه فإن لي إليكم عودة و عودة حتى لا يبقى منكم أحد قال رسول الله كفى بالموت طامة يا جبرئيل فقال

جَبْرِئِيلُ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَطْمُ وَأَعْظَمُ مِنَ الْمَوْتِ» بحار الانوار، ج 6، ص 141، ح 2.